

ادبیات فارسی در عراق: شبکه‌ای از تعاملات تاریخی، نهادی و گفتمانی

خلیل اسماعیل قادر^۱، محمد خاکپور^۲، احمد فرشپایان^۳، محمد مهدی پور^۴

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: khakpour@tabrizu.ac.ir

چکیده

ادبیات فارسی در عراق، فراتر از یک پدیده زبانی یا مجموعه‌ای از متون وارداتی، شبکه‌ای پیچیده از تعاملات تاریخی، نهادی، سبکی و گفتمانی است که در طی قرون متمادی شکل گرفته و استمرار یافته است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-تطبیقی و با تکیه بر منابع فارسی، عربی و انگلیسی، به بررسی ساختار و محتوای تحقیقات انجام‌شده درباره جایگاه ادبیات فارسی در عراق می‌پردازد. پرسش اصلی این است که ادبیات فارسی چگونه در متن و زمینه عراق بازنمایی شده، چه جایگاهی در مطالعات ادبی عربی یافته، و چه شکاف‌هایی در شناخت، تحلیل و انتقال آن وجود دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که حضور ادبیات فارسی در عراق دارای سه لایه اصلی است: لایه تاریخی-تمدنی که ریشه در تعاملات پیشااسلامی و دوره‌های عباسی، صفوی و قاجار دارد؛ لایه نهادی که از حوزه‌های علمیه نجف و کربلا تا دانشگاه‌های مدرن و مراکز ترجمه را دربرمی‌گیرد؛ و لایه گفتمانی که در آن مفاهیم عرفانی، اخلاقی و آیینی فارسی در بافت فرهنگی عراق بازآفرینی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که ادبیات فارسی در عراق نه صرفاً به‌عنوان میراثی تاریخی، بلکه به‌مثابه بخشی زنده از سرمایه فرهنگی مشترک و زمینه‌ای برای گفت‌وگوی تمدنی و دیپلماسی فرهنگی عمل می‌کند. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که مهم‌ترین شکاف در این حوزه، نبود رویکردی کل‌نگر و چندلایه است و بسیاری از مطالعات، هرچند ارزشمند، تنها به بخشی از مسئله پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات فارسی، عراق، تعاملات ادبی، حوزه‌های علمیه، ترجمه، سبک عراقی، عرفان اسلامی، نهادهای فرهنگی.



شیوه استناددهی: اسماعیل قادر، خلیل، خاکپور، محمد، فرشپایان، احمد، و مهدی پور، محمد. (۱۴۰۶). ادبیات فارسی در عراق: شبکه‌ای از تعاملات تاریخی، نهادی و گفتمانی. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۵(۲)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۹ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴ تیر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۱ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۶

The Treasury of Persian Language and Literature

Persian Literature in Iraq: A Network of Historical, Institutional, and Discursive Interactions

Khaleel Ismael Qader¹, Mohammad Khakpour^{2*}, Ahmad Farshbafian², Mohammad Mehdipour³

1. Ph.D. Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

2. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

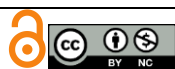
3. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran

*Corresponding Author's Email: khakpour@tabrizu.ac.ir

Abstract

Persian literature in Iraq, rather than being merely a linguistic phenomenon or a collection of imported texts, constitutes a complex network of historical, institutional, stylistic, and discursive interactions that has developed and persisted over many centuries. Adopting an analytical-comparative approach and drawing on Persian, Arabic, and English sources, this article examines the structure and content of existing research on the position of Persian literature in Iraq. The central question is how Persian literature has been represented within the Iraqi textual and contextual landscape, what position it has occupied in Arabic literary studies, and what gaps exist in its understanding, analysis, and transmission. The findings indicate that the presence of Persian literature in Iraq comprises three principal layers: a historical-civilizational layer rooted in pre-Islamic interactions and the Abbasid, Safavid, and Qajar periods; an institutional layer encompassing the Islamic seminaries of Najaf and Karbala, modern universities, and translation centers; and a discursive layer in which Persian mystical, ethical, and ritual concepts have been reconstituted within Iraq's cultural context. The results demonstrate that Persian literature in Iraq functions not merely as a historical legacy but as a living component of shared cultural capital and as a foundation for civilizational dialogue and cultural diplomacy. This study further reveals that the most significant gap in this field is the absence of a holistic and multilayered approach, as many existing studies, despite their value, have addressed only particular dimensions of the subject.

Keywords: *Persian literature, Iraq, literary interactions, Islamic seminaries, translation, Iraqi style, Islamic mysticism, cultural institutions.*



How to cite: Ismael Qader, K., Khakpour, M., Farshbafian, A., & Mehdipour, M. (2027). Persian Literature in Iraq: A Network of Historical, Institutional, and Discursive Interactions. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 5(2), 1-15.

© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 March 2026

Revise Date: 05 July 2026

Accept Date: 12 July 2026

Initial Publish: 12 July 2026

Final Publish: 22 June 2027

مقدمه

ادبیات فارسی، به عنوان یکی از ارکان تمدن اسلامی، در طول تاریخ فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران گسترش یافته و در تعامل با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف، به‌ویژه در جهان عرب، حضوری چشمگیر داشته است. عراق، به واسطه پیشینه تاریخی، فرهنگی و مذهبی مشترک با ایران، یکی از مهم‌ترین کانون‌های پذیرش و بازتاب ادبیات فارسی بوده است. با این حال، مرور منابع موجود نشان می‌دهد که مطالعات علمی درباره جایگاه، تأثیر و بازنمایی ادبیات فارسی در عراق پراکنده و محدود بوده و اغلب بدون رویکرد تحلیلی منسجم انجام شده‌اند.

مطالعاتی مانند پژوهش زمانی و آقابابایی (۱) نشان می‌دهند که حتی در روایت‌های ادبی جنگ، مواجهه با «دیگری عرب» در قالب گفتمان‌های ناسیونالیستی بازتاب دارد. از سوی دیگر، بررسی بازتاب سبک عراقی در شعر فارسی توسط علی پیروفت و محمد (۲) بیانگر آن است که سبک‌شناسی ادبیات فارسی نیز با عناصری برگرفته از ساختارهای زبانی و بلاغی شعر عربی عراقی درآمیخته است. دانشگر و رضوی (۳) تأکید می‌کنند که حضور متون تفسیری فارسی در جهان عرب، به‌ویژه در عراق، بخش مهمی از سنت‌های علمی و آموزشی مدارس اسلامی را شکل داده و نمی‌توان آن را از حوزه تمدن عربی منفک دانست.

مطالعات بین‌المللی، مانند پژوهش از دیوگر (۴) و جباری (۵)، نیز نشان می‌دهند که رویکردهای نوین در تحلیل ادبیات فارسی، به‌جای تمرکز صرف بر ایران، بر مفهوم «جهان فارسی‌زبان» تأکید دارند؛ مفهومی که نواحی چون عراق، آسیای میانه و شبه‌قاره هند را دربرمی‌گیرد. با این حال، به‌رغم این شواهد، همچنان مطالعه‌ای نظام‌مند که به تحلیل درهم‌تنیدگی گفتمان‌های ادبی، سبک‌شناسی، نهادهای آموزشی، ترجمه و بازنمایی متقابل میان دو زبان و فرهنگ فارسی و عربی در عراق بپردازد، جای خالی خود را در ادبیات پژوهشی حفظ کرده است.

این مقاله، برگرفته از پژوهشی گسترده‌تر، می‌کوشد تا با تبیین ابعاد تاریخی، سبکی، گفتمانی و نهادی ادبیات فارسی در عراق، به پرکردن خلأهای پژوهشی موجود کمک کند و بستری نوین برای توسعه مطالعات تطبیقی در حوزه ادبیات فارسی-عربی فراهم آورد. پرسش اساسی این پژوهش آن است که ادبیات فارسی چگونه در متن و زمینه عراق بازنمایی شده، چه جایگاهی در مطالعات ادبی عربی یافته و چه شکاف‌هایی در شناخت، تحلیل و انتقال آن وجود دارد. فرض بر آن است که ادبیات فارسی نقش مهم و مستمری در شکل‌گیری و تحول ادبیات عربی عراق ایفا کرده و حوزه‌های علمی، مراکز دانشگاهی و مترجمان عراقی نقش محوری در انتقال و بازتولید مفاهیم و ساختارهای ادبی فارسی داشته‌اند.

مبانی نظری و روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع کیفی-تحلیلی و با رویکرد اسنادی انجام شده است. روش تحقیق به‌صورت توصیفی-تحلیلی بوده و با هدف شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل محتوای مطالعات و منابع علمی مرتبط با جایگاه و نفوذ ادبیات فارسی در عراق صورت گرفته است. برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای، شامل مقالات علمی-پژوهشی، کتب تخصصی، پایان‌نامه‌ها و اسناد تاریخی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی، استفاده شده است. در این مقاله، مفهوم «نهاد» به‌عنوان مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود که وظیفه سامان‌دهی، ترویج و انتقال دانش ادبی را بر عهده دارند. نهادهای آموزشی (دانشگاه‌ها، مدارس دینی، مراکز زبان)، نهادهای مذهبی (حوزه‌های علمی، حسینیه‌ها، عتبات) و نهادهای ترجمه و انتشارات، سه محور اصلی تحلیل نهادی را شکل می‌دهند. چارچوب مفهومی این پژوهش بر پایه «نظریه تعامل نهادی» و «تحلیل بینا فرهنگی» بنا شده است؛ به این معنا که هر نهاد، به‌مثابه یک واسطه فرهنگی، میان منبع و مخاطب عمل می‌کند و مسیر انتقال معنا را بازتعریف می‌نماید.

در فرایند تحلیل، تلاش شده است تا علاوه بر شناسایی زمینه‌های تأثیر ادبیات فارسی در عراق، به بررسی متقابل بازتاب‌های ادبی، سبک‌شناسی، تعاملات زبانی و نقش نهادهای فرهنگی و آموزشی نیز پرداخته شود. داده‌ها در قالب مقایسه‌های تحلیلی و طبقه‌بندی موضوعی ارائه شده‌اند تا ضمن تبیین ساختار تاریخی و فرهنگی، زمینه برای شناسایی شکاف‌های پژوهشی و پیشنهاد مسیرهای تحقیقاتی آینده فراهم شود.

بستر تاریخی تعاملات ادبی ایران و عراق

دوران پیشاسلامی و نقش مناطق مرزی

بررسی تاریخ فرهنگی و ادبی مناطق مرزی ایران و بین‌النهرین در دوران پیشاسلامی نشان می‌دهد که این منطقه از کهن‌ترین مراکز تبادل زبان، اسطوره و هنر در جهان باستان بوده است. تمدن‌های سومری، اکدی، ایلامی و بعدها آشوری و بابلی، در تعامل مستقیم با فرهنگ‌های ایرانی ماد و پارس قرار داشتند. منطقه مرزی خوزستان و ایلام امروزی، به‌عنوان پل ارتباطی فلات ایران و حوزه دجله-فرات، در دوران حکومت عیلامی‌ها نقشی اساسی در تبادل فرهنگی ایفا کرد.

دوره ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ میلادی) نقطه اوج ادغام سیاسی-فرهنگی ایران و بین‌النهرین به شمار می‌رود. تیسفون، پایتخت ساسانیان، در کرانه دجله، مکانی بود که ایران و بین‌النهرین را به‌طور کامل به هم پیوند داد. این شهر به مرکز بزرگ ادبی و علمی بدل شد و دبیرستان‌ها، بایگانی‌ها و کتابخانه‌های آن میزبان آثار پهلوی، سریانی، یونانی و عربی بودند. در همین دوره، آثار پهلوی مانند «کارنامه اردشیر بابکان» و متون دینی زرتشتی نه تنها به‌عنوان میراث ادبی ایران، بلکه به‌عنوان بخشی از فضای چندزبانه تیسفون در گردش بودند.

فیشر و وود (۶) با بررسی منابع پیشاسلامی نشان می‌دهند که قبایل عربی تحت نفوذ ایران، مانند لخمیان در حیره، بخشی از نظام فرهنگی و سیاسی امپراتوری ساسانی را شکل داده‌اند. این

پیوندهای فرهنگی و زبانی، بستر تعاملات ادبی میان ایران و عراق را در دوره‌های بعدی فراهم کرده است. کاربرد زبان فارسی در دربار حیره و تأثیر باورهای زرتشتی و مانوی بر اندیشه‌های بومی عرب، به شکل‌گیری ساختارهای دوگانه در ادبیات عربی-فارسی کمک کرده است. در نتیجه، بنیان‌های اولیه تعامل ادبی ایران و عراق، حتی پیش از اسلام، بنا نهاده شده و در قرون بعدی عمق یافته است.

عصر عباسی و گسترش ترجمه‌های فارسی به عربی

دوران خلافت عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هجری قمری) را باید یکی از نقاط اوج تعاملات فرهنگی ایران و سرزمین‌های عرب‌زبان دانست؛ چراکه با استقرار پایتخت در بغداد، شهری که هم‌جواری جغرافیایی و پیوند تاریخی با ایران داشت، فضایی برای تبادل گسترده متون و معارف فراهم شد. کتابخانه‌ها و مراکز علمی بغداد، مانند بیت‌الحکمه، نه تنها کانون ترجمه آثار یونانی، بلکه محل انتقال و ترجمه متون فارسی به عربی شدند (۷). این روند سبب شد بخش مهمی از میراث فکری ایران که پیش‌تر به پهلوی یا فارسی میانه نوشته شده بود، در قالب عربی وارد جریان فکری و ادبی جهان اسلام گردد.

بیت‌الحکمه، که در زمان هارون‌الرشید بنیان نهاده و در دوره مأمون به اوج فعالیت رسید، نمونه بارز یک نهاد رسمی در سازمان‌دهی پروژه‌های ترجمه است. مترجمان ایرانی و عرب، آثاری را از فارسی، سریانی و آرامی به عربی برگرداندند و مجموعه‌ای میان‌رشته‌ای از علوم، ادبیات و فلسفه پدید آوردند (۸). مترجمانی چون ابن مقفع با ترجمه «کلیله و دمنه» از پهلوی به عربی، الگویی برای انتقال ادبیات تمثیلی فارسی به جهان عرب ایجاد کردند (۷). یکی از ویژگی‌های خاص این عصر، این بود که ترجمه متون فارسی اغلب با فرایند بومی‌سازی ادبی و فرهنگی همراه می‌شد. مترجمان نه تنها واژه‌ها را برمی‌گرداندند، بلکه با افزودن توضیحات، تشبیهات و حتی اشعار عربی، اثر را برای مخاطب تازه جذاب

می‌کردند (9). این بومی‌سازی سبب شد آثار ایرانی در افق فکری عربی جای گیرند، بی‌آنکه هویت اصلی خود را از دست بدهند. کارایف (10) در پژوهش خود به پیوندهای ادبی عربی-ایرانی در طول تاریخ پرداخته و نشان داده است که چگونه ادبیات فارسی از طریق ترجمه‌ها، عروض عربی و فرم‌های شعری به ساختار ادبی عربی در عراق شکل داده است. وی با بررسی تاریخی حرکت ترجمه از زبان پهلوی به عربی و بالعکس، به‌ویژه در دوران شکوفایی علمی بغداد، بیان می‌کند که بسیاری از عناصر عروضی عربی، همچون بحر‌ها و قالب‌های شعری، از طریق شاعران ایرانی در خراسان و ماوراءالنهر تکامل یافته و وارد نظام شعری عربی شده‌اند.

تحول در دوره صفویه تا قاجار

با آغاز دوره صفویه (۹۰۷-۱۳۵۵ق)، روابط فرهنگی ایران و عراق وارد مرحله‌ای تازه شد که ریشه در تحولات مذهبی و سیاسی این عصر داشت. استقرار تشیع دوازده‌امامی به‌عنوان مذهب رسمی ایران، پیوندهای مذهبی و فرهنگی گسترده‌ای با شهرهای نجف و کربلا برقرار کرد که به یکی از بسترهای اصلی انتقال آثار فارسی به عراق بدل شد (11). علمای ایرانی در سفرهای زیارتی-علمی به عتبات، کتاب‌های فارسی و عربی را با خود می‌بردند و در کتابخانه‌های حوزوی هر دو سرزمین قرار می‌دادند.

موساوا و همکاران (12) به بررسی تأثیر ایران بر شکل‌گیری تشیع در عراق پرداخته و نشان داده‌اند که دستاوردهای ادبی و سیاسی صفویه و قاجار، نقش مهمی در استحکام ادبیات و هویت شیعی در عراق ایفا کرده‌اند. مطالعه آنان حاکی از آن است که سیاست‌های فرهنگی و مذهبی صفویه در ایران، از جمله تألیف و ترویج متون مذهبی به زبان فارسی و آموزش آن‌ها در حوزه‌های علمیه، به‌طور غیرمستقیم در عراق نیز بازتاب یافته است. متون فارسی شیعی، از قبیل اشعار محتشم کاشانی و نثرهای اخلاقی-اعتقادی چون نصیحه‌الملوک و کشف‌الاسرار، در میان علما و طلاب عراقی رواج

یافته و به‌عنوان بخشی از ادبیات مذهبی رسمی در حوزه‌های نجف و کربلا تدریس می‌شده‌اند.

دوره قاجار (۱۱۹۳-۱۳۴۴ق) تحولی بنیادین در تبادلات فرهنگی به همراه آورد؛ زیرا توسعه ساختار دیوانی و گسترش چاپ سنگی، امکان نشر وسیع آثار فارسی و عربی را فراهم ساخت (13). در این عصر، چاپخانه‌های کربلا و نجف علاوه بر کتب عربی، ده‌ها اثر فارسی مذهبی، تاریخی و عرفانی را منتشر کردند. در همین زمان، جنبش مشروطه ایران نیز بر فضای فکری عراق اثر گذاشت. مقالات و رسائل فارسی درباره آزادی و قانون که در تبریز و تهران منتشر می‌شد، به‌سرعت به عربی ترجمه و در محافل روشنفکری نجف و بغداد خوانده می‌شد (14).

جایگاه ادبیات فارسی در ساختار فرهنگی و ادبی عراق

نقش مراکز علمی و مذهبی نجف و کربلا

مراکز علمی و مذهبی نجف و کربلا، از قرون نخستین اسلامی تا دوران معاصر، یکی از اصلی‌ترین بسترهای تعامل فرهنگی میان ایران و عراق به شمار می‌روند. این دو شهر، افزون بر جایگاه مقدس و زیارتی، همواره محفل شکل‌گیری نهادهای آموزشی و حوزه‌های علمیه‌ای بوده‌اند که بر جریان فکری، زبانی و ادبی منطقه تأثیر بسزایی گذاشته‌اند. نفوذ زبان فارسی در محیط علمی و دینی نجف و کربلا، به‌ویژه از قرن دهم هجری به بعد، نشان از نوعی هم‌زیستی زبانی دارد که در بطن فعالیت‌های دینی و فلسفی شکل گرفت (15، 16).

در نجف، علمای برجسته ایرانی چون ملااحمد نراقی، مقدس اردبیلی و شیخ انصاری، تألیفاتی داشتند که بخشی از آن‌ها به فارسی نوشته شده بود و در حلقه‌های درسی مطالعه می‌شد. در واقع، فارسی در نجف نه تنها ابزار ارتباط میان طلاب ایرانی بود، بلکه در حاشیه جلسات درس فقه و اصول، به‌عنوان زبانی برای مباحث اخلاقی و اجتماعی نیز به کار می‌رفت (15، 16). وجود کتابخانه‌های وقفی حاوی متون فارسی همچون آثار سعدی،

گلستان اخلاقی و مثنوی معنوی در مدارس علمیه، نشان می‌دهد که فارسی به‌عنوان یکی از ابزارهای درک عرفان و اخلاق اسلامی پذیرفته شده بود.

از سده یازدهم هجری، ارتباط مدارس کربلا با مراکز علمی اصفهان سبب انتقال آثار اخلاقی فارسی همچون جامع‌السعادات و معراج‌السعادة شد. این متون در نجف و کربلا تدریس می‌شد و برخی از علمای عرب، شروح عربی بر آن نوشتند (16، 17). نکته مهم این است که پذیرش فارسی در این مراکز نه از سر اجبار فرهنگی، بلکه بر پایه کارکرد تعلیمی و معنوی آن بود. علمای شیعه معتقد بودند که زبان فارسی می‌تواند حامل مضامین لطیف عرفانی باشد که در قالب عربی گاه دچار محدودیت مفهومی می‌شود (16).

کارکرد اجتماعی و آیینی متون فارسی

ادبیات فارسی در جامعه عراق، به‌ویژه در بسترهای مذهبی و آیینی، نه تنها به‌عنوان میراث زبانی، بلکه به‌منزله رسانه‌ای فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش کرده است. از قرن دهم هجری، با مهاجرت علمای ایرانی به عتبات عالیات، متون فارسی به فضای عمومی عراق راه یافت و به ابزار انتقال مفاهیم اخلاقی، عرفانی و مهدوی تبدیل شد (11، 18).

در زمینه‌های آیینی، متون فارسی بیشتر در قالب مقتل‌نامه‌ها، روضه‌الشهداها و متون مناجاتی در میان هیئت‌های مذهبی عراق رواج یافت. بسیاری از این آثار توسط منبری‌ها و واعظان ایرانی در کربلا و نجف بازخوانی می‌شدند و گاه به عربی ترجمه می‌گردیدند تا عموم مردم نیز از مضامین آن بهره‌مند شوند (16، 19). به‌ویژه کتاب «روضه‌الشهدا»ی کاشفی که از قرن یازدهم هجری در کربلا تلاوت می‌شد، نقش برجسته‌ای در انتقال احساسات دینی ایرانیان به مخاطب عراقی داشت (19).

متون فارسی، افزون بر نقش آیینی، در بازتولید ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نیز مؤثر بوده‌اند. آثار عرفانی نظیر مثنوی معنوی و گلستان سعدی توسط برخی از علما در حلقه‌های اخلاقی تدریس

می‌شدند تا طلاب و مؤمنان را با مبانی تهذیب نفس آشنا سازند (16، 20). مضامینی مانند عشق الهی، خدمت به خلق، عدالت‌ورزی و جهاد در راه حق، باعث شد این آثار نه تنها وجه ادبی، بلکه کارکرد تربیتی در عراق پیدا کنند.

مؤلفه‌های سبکی، زبانی و مضمونی بازتاب‌یافته

نفوذ در قالب‌ها و فرم‌های شعری عربی

نفوذ ادبیات فارسی در قالب‌ها و فرم‌های شعری عربی عراق پدیده‌ای چندوجهی است که ریشه در پیوند عمیق فرهنگی و زبانی دو ملت دارد. از قرن پنجم هجری به بعد، با گسترش ارتباطات میان بغداد، همدان و نیشابور، قالب‌های فارسی همچون مثنوی، رباعی و غزل وارد ادبیات عربی شد و در میان شاعران عراقی، به‌ویژه در حوزه‌های مذهبی و عرفانی، نفوذ یافت (2، 10).

یکی از شاخص‌ترین جلوه‌های نفوذ فارسی در شعر عربی عراق، رواج فرم «غزل» است که در دوران آل‌بویه و سلجوقیان به بغداد راه یافت و به تدریج در شعر عرفانی و عاشقانه شاعران عراقی جایگزین قصیده‌های بلند شد (2، 10). فرم غزل، با محوریت عشق معنوی، زبان نمادین و قوافی متوازن، برای نخستین بار در اشعار احمد النکری و حسین بن خلیل کاظمی دیده می‌شود.

قالب رباعی نیز نفوذ چشمگیری در شعر معاصر عربی عراق داشته است. رباعی، به‌عنوان یکی از پرنفوذترین فرم‌های کوتاه شعر فارسی، از دوران عباسی در بغداد شناخته شد، اما حضور جدی آن در عراق پس از تأثیرپذیری از خیام نیشابوری است (10). شاعران مدرن عراق، مانند عبدالوهاب البیاتی و بلند حیدر، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی با ترجمه و اقتباس از رباعیات خیام، فرم شعر کوتاه و چهارمصراعی را در زبان عربی رواج دادند. در حوزه عروض و موسیقی شعر، تأثیر فارسی بر تحول وزن و قافیه در ادبیات عربی عراق نیز قابل مشاهده است. بسیاری از شعرا با الهام از اوزان فارسی چون «فعولن فعولن فعولن فعول» یا «مفاعیلن مفاعیلن»، به آزمون ترکیب‌های وزنی تازه پرداختند که

در شعر سنتی عربی کمتر سابقه داشت (10, 18). این نوآوری‌ها در نیمه قرن بیستم توسط شاعران جریان «المدرسة الحديثة في الشعر العربي» ادامه یافت و فارسی به الگویی برای تنوع ریتمیک شعر نو عراق بدل شد.

مضامین غالب: عرفان، اخلاق و حماسه

تحلیل کلی داده‌ها نشان می‌دهد که اقبال به ادبیات فارسی در عراق، از نظر محتوایی، عمدتاً بر مضامین عرفانی، اخلاقی و آیینی متمرکز بوده است. این غلبه تصادفی نیست؛ بلکه نتیجه پیوند نهادهای دینی، ذائقه فرهنگی، سنت‌های مجالس مذهبی و نیاز به متونی است که هم بار زیبایی‌شناختی داشته باشند و هم کارکرد تربیتی و عاطفی (19, 20).

در حوزه عرفان، مفاهیمی چون «فنا و بقا»، «سفر روح»، «نور و ظلمت» و «راز و سکوت» از ادبیات فارسی به عربی عراق راه یافته‌اند. در شعر فارسی، «فنا» نه به معنای مرگ جسمی، بلکه به معنای تلاشی نفس و بازگشت به مبدأ است (16). این ایده وقتی به عربی عراق راه یافت، با آموزه‌های دینی تشیع درباره «فناء فی‌الإمام» یا «التسليم المطلق لأمر الله» تلفیق شد. شاعران آیینی چون عبدالزهره الکعبی در مراثی خود، با تکیه بر این مضمون، فنا را نماد اتصال روح شهید به حقیقت الهی می‌دانند (20).

در حوزه اخلاق، آموزه‌هایی چون «خودشناسی»، «تواضع»، «عدل» و «احسان» در مثنوی مولوی، گلستان سعدی و آثار نراقیان، از طریق حوزه‌های علمیه نجف و کربلا به آموزش دینی و فرهنگی عراق راه یافتند. از مهم‌ترین مضامین اخلاقی منتقل‌شده، اصل اعتدال و میانه‌روی است که سعدی آن را جوهر انسانیت می‌داند. آموزه «افراط و تفریط مکن» در ادبیات عربی عراق نیز از طریق اندرزنامه‌های موازی، مانند تهذیب النفس و آثار احمد الواعظ، منتشر گردید.

در حوزه حماسه، شاهنامه فردوسی تأثیر عمیقی بر ادبیات عراق گذاشته است. شاعران حسینی عراق، در بازآفرینی صحنه‌های نبرد

عاشورا، از الگوهای روایی فردوسی اقتباس کردند؛ مانند روایت صحنه‌های وداع، نبرد تن‌به‌تن یا تصویر قهرمان مظلوم (19, 20). شاعران عراقی همچون عبدالزهره الحسینی و عبدالرزاق عبدالواحد، ساختار وزن و اوزان پرتحرک شاهنامه را در بازسرایی رخدادهای تاریخی کربلا به کار گرفتند.

تأثیر بر زبان و واژگان

بررسی مؤلفه‌های زبانی مشترک میان ادبیات فارسی و عربی عراق نشان‌دهنده پیوندی چندلایه میان دو نظام واژگانی، نحوی و آوایی است. تأثیر زبان فارسی بر شعر و نثر عراقی را می‌توان در ورود واژگان عرفانی، اخلاقی و هنری مشاهده کرد که از قرون میانه تا دوران معاصر در ساختار بیانی شاعران عراق نقش بنیادین یافته‌اند (15, 18).

واژگانی مانند «دل»، «راز»، «شوق»، «وصال» و «محبت» بارها در شعر عربی عراق تکرار شده و کاربردی نمادین یافته‌اند. در اشعار عبدالوهاب البیاتی و احمد الصافی النجفی، این واژه‌ها نه صرفاً وام‌گرفته، بلکه بازآفرینی شده‌اند تا مفهوم عشق الهی و تجربه درونی را منتقل کنند (15).

در سطح نحوی، ساختار جمله‌پردازی عربی عراق نیز از فارسی تأثیر پذیرفته است. در زبان فارسی، ترتیب جمله معمولاً به شکل «فاعل + مفعول + فعل» است، درحالی‌که در زبان عربی معیار، فعل اغلب در آغاز جمله قرار می‌گیرد. بااین‌حال، در آثار برخی از شاعران و نثرنویسان عراقی قرن بیستم، تغییر به الگوی فارسی آشکار است (10, 18). بدر شاکر السیاب و عبدالوهاب البیاتی در برخی از اشعار خود، ترتیب نحوی فارسی را برای القای درنگ معنایی به کار گرفته‌اند که این امر سبب شکل‌گیری نوعی «نظم تأملی» در شعر عربی عراق شده است.

نقش نهادها در انتقال و تداوم ادبیات فارسی

حوزه‌های علمیه نجف و کربلا

حوزه‌های علمیه نجف و کربلا در طول تاریخ، نه تنها مرکز ثقل آموزش علوم دینی در جهان تشیع بوده‌اند، بلکه بستر اصلی انتقال و تداوم میراث ادبی و فکری فارسی نیز به شمار می‌آیند. از قرن چهارم هجری، که مهاجرت علمای ایرانی به عراق آغاز شد، ارتباط این دو شهر با مراکز علمی ایران، مانند نیشابور، قم، ری و اصفهان، قطعی و مستمر بود (11، 16).

نقش علمای برجسته ایرانی در حوزه‌های علمیه عراق، به‌ویژه در نجف و کربلا، از قرون میانه تا دوران معاصر، عامل اصلی تداوم سنت‌های ادبی و فکری فارسی در بستر فرهنگی عربی بوده است. مهاجرت گسترده علمای ایرانی از مناطقی چون اصفهان، کاشان، قم و مشهد به عراق، موجب انتقال شبکه‌ای از دانش، زبان و ادب بین دو سرزمین شد (11، 12). از چهره‌های شاخص این جریان، می‌توان به ملا عبدالله شوشتری، ملا احمد نراقی و سید محمد مهدی بحر العلوم اشاره کرد که در انتقال مفاهیم عرفانی و اخلاقی متأثر از ادبیات فارسی، نقشی بنیادین داشتند.

مناسبات علمی و فرهنگی حوزه‌های علمیه شیعه با متون فارسی، از دیرینه‌ترین مظاهر تعامل میان دو سنت زبانی و فکری ایران و عراق به شمار می‌آید. این مناسبات بر پایه نیازهای آموزشی، عرفانی و بلاغی شکل گرفته و به‌مرور از سطح تدریس متون اخلاقی فراتر رفته و به بازآفرینی فکری انجامیده است. متون فلسفی و عرفانی فارسی، علاوه بر جنبه آموزشی، به منبعی غنی برای تبیین مفاهیم الهیاتی در حوزه تبدیل شدند. به‌ویژه رسائل خواجه نصیرالدین طوسی، که در نسخه‌های فارسی و عربی در نجف تدریس می‌شد، ارتباط میان زبان و اندیشه را در تربیت روحانی تقویت کرد.

نهادهای دانشگاهی مدرن

رشد نهادهای دانشگاهی مدرن در عراق، از نیمه قرن بیستم به بعد، نقطه عطفی در تحول آموزش و پژوهش ادبیات فارسی به شمار می‌آید. با تأسیس دانشگاه بغداد (۱۹۵۷) و سپس دانشگاه‌های بصره و کوفه، آموزش ادبیات فارسی از حالت سنتی به شکل نهادی و علمی منتقل شد (15، 18).

گروه‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های عراق نقش بنیادینی در حفظ و گسترش روابط فرهنگی، زبانی و ادبی میان دو حوزه تمدنی ایران و عراق ایفا کرده‌اند. نخستین شکل نهادی این گروه‌ها به دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد، زمانی که دانشگاه بغداد با تأسیس «کرسی زبان فارسی» در دانشکده ادبیات، آموزش منظم متون فارسی کلاسیک را آغاز کرد (15، 18).

در دوره پس از ۱۹۷۰، گروه‌های زبان فارسی در عراق به تدریج رویکردی میان‌رشته‌ای اتخاذ کردند. در این مرحله، آموزش صرف زبانی جای خود را به مطالعات تطبیقی فرهنگی و فلسفی داد. اساتیدی چون عبدالوهاب الکعبی و فاضل یعقوب طرحی نو برای مقایسه داستان‌پردازی فارسی و عربی ارائه کردند (2، 18). این رویکرد، تلفیقی از تحلیل ادبی، بلاغی و معناشناختی بود و به شکل‌گیری شالوده‌های نخستین «ادبیات تطبیقی فارسی-عربی» در عراق منجر شد.

پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌های آکادمیک در حوزه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های عراق، به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد، به یکی از برجسته‌ترین عرصه‌های تعامل علمی میان ایران و عراق تبدیل شده‌اند. نخستین پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری در دانشگاه بغداد بر محور موضوعاتی همچون تطبیق میان شعر فارسی و عربی، واژگان دخیل فارسی در نثر عربی و تحلیل بلاغی متون کلاسیک فارسی متمرکز بودند (15، 18).

ترجمه و نشر

فرایند ترجمه و اقتباس آثار فارسی در قلمرو ادبی عراق از قرون نخستین اسلامی آغاز شد و به تدریج در دوره‌های عباسی، صفوی و معاصر به اوج خود رسید. پس از استقرار علمی و فرهنگی ایرانیان در بغداد و نجف، ترجمه آثار فلسفی، اخلاقی و عرفانی فارسی چون کیمیای سعادت، گلستان و مثنوی معنوی به زبان عربی، یکی از مجاری اصلی انتقال مفاهیم فکری و زیبایی‌شناختی فارسی به ادبیات عراق گردید (9، 16).

محمود (21) در بررسی ترجمه عربی رمان‌های فارسی معاصر نشان داده است که نویسندگان ایرانی نظیر بزرگ علوی، اسماعیل فصیح، گلشیری و دیگران چگونه از طریق ترجمه به مخاطبان عرب معرفی شده‌اند. تحلیل تطبیقی وی گویای چالش‌های معنایی و سبکی در فرایند ترجمه است. در این پژوهش، با تکیه بر ترجمه‌های محمد علاء‌الدین منصور، نشان داده شده است که انتقال مفاهیم اجتماعی و فرهنگی ایران معاصر به زبان عربی، با موانعی مانند تفاوت‌های سبکی، استعاره‌های بومی و بار معنایی واژگان روبه‌روست. با این حال، همین فرایند ترجمه سبب شده تا ادبیات فارسی در عراق جایگاهی روشن‌تر بیابد و موجب تعامل ادبی و فرهنگی میان دو ملت گردد.

نشر در عراق نیز نقش اساسی در تثبیت و گسترش ادبیات فارسی داشته است. از رهگذر چاپ و نشر، متون فارسی یا ترجمه‌های آن از سطح دسترسی محدود نخبگان فراتر می‌روند و امکان حضور در کتابخانه‌ها، بازار کتاب، مراکز آموزشی و محافل فرهنگی را می‌یابند (17، 22). یکی از تحولات مهم در حیات ادبیات فارسی در عراق، فاصله‌گرفتن تدریجی از نسخه‌محوری و حرکت به سوی دسترس‌پذیری عمومی‌تر بوده است. در دوره‌های پیشین، بخش مهمی از متون فارسی در قالب نسخه‌های خطی، کتابخانه‌های خاص یا مجموعه‌های محدود در اختیار گروهی از اهل علم قرار داشت. اما توسعه نشر مدرن سبب شد که بخشی از این متون از

حیطه دسترسی اختصاصی خارج شده و به عرصه توزیع وسیع‌تر وارد شوند.

رویکردهای معاصر و شکاف‌های پژوهشی

دیدگاه‌های معاصر در پژوهش‌ها

پژوهش‌های معاصر را می‌توان به‌طور کلی در چند دسته اصلی قرار داد: رویکرد تاریخی-تمدنی، رویکرد سبک‌شناختی و ادبی، رویکرد دینی-آموزشی، رویکرد ترجمه‌محور و رویکرد گفتمانی و هویتی. برخی پژوهش‌ها، مانند آثار مرتبط با پیشینه تمدنی و نهادهای شیعی، بر استمرار تاریخی و دینی حضور ادبیات فارسی در عراق تأکید دارند. برخی دیگر، مانند مطالعات سبک عراقی یا تحلیل تأثیرات بلاغی، به جنبه‌های زیبایی‌شناختی و ادبی پرداخته‌اند. گروهی نیز ترجمه را محور قرار داده و نقش آن را در معرفی ادبیات فارسی به جهان عرب، از جمله عراق، بررسی کرده‌اند.

ازدیوگر (4) با پرداختن به مسئله ملی‌گرایی و پیامدهای آن برای ادبیات فارسی، بر اهمیت رویکردهای مقایسه‌ای و جهانی در تحلیل ادبیات تأکید دارد. وی معتقد است که نادیده‌گرفتن ادبیات فارسی در مقیاس جهانی موجب محدودیت در درک چندلایه‌ای آن شده است.

در پژوهش علی پیروفت و محمد (2)، بازتاب‌های «سبک عراقی» در شعر فارسی مورد بررسی قرار گرفته است. آنان با تکیه بر نظریه سیروس شمیسا، مؤلفه‌های زبانی، فکری و ادبی این سبک را در اشعار حریق تحلیل کرده‌اند و نشان داده‌اند که تأثیر سبک عراقی در قالب‌های بیانی و محتوایی شعر فارسی در عراق قابل مشاهده است.

باشکین (20) به بررسی شعر کلاسیک شیعی عراق در اوایل قرن بیستم پرداخته و ادبیات را به‌عنوان آرشیوی جایگزین برای فهم ساختارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معرفی می‌کند. این مقاله

نتیجه‌گیری

ادبیات فارسی در عراق نه یک یادگار خاموش از گذشته، بلکه سستی زنده و بازتولیدشونده در متن فرهنگ، آموزش، مذهب و ادبیات این کشور است. این ادبیات در عراق، هم موضوع مطالعه است، هم منبع الهام، هم ابزار گفت‌وگو و هم بخشی از حافظه فرهنگی مشترک. پیوندهای تاریخی، نهادهای آموزشی و مذهبی، فرایند ترجمه و بسترهای رسانه‌ای، همگی در تداوم این سنت سهم داشته‌اند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که برای فهم درست جایگاه ادبیات فارسی در عراق، باید از نگاه‌های تقلیل‌گرایانه فاصله گرفت و آن را در بستر یک شبکه پیچیده از تعاملات تاریخی، نهادی، سبکی و گفتمانی تحلیل کرد. در چنین نگاهی، ادبیات فارسی در عراق نه دیگری کامل است و نه خودی مطلق، بلکه بخشی از میانه فرهنگی و تمدنی مشترکی است که در آن، معنا از خلال رابطه، ترجمه، تأویل و بازآفرینی تولید می‌شود.

تعامل ادبی میان ایران و عراق عمدتاً از مسیر بازآفرینی پیش رفته است، نه صرفاً انتقال. متون فارسی در عراق، چه در سطح کلاسیک و چه در سطح معاصر، در خلأ خوانده نشده‌اند، بلکه در بافتی از تفسیرهای دینی، تجربه‌های تاریخی، ذائقه‌های شعری، نیازهای اجتماعی و افق‌های زبانی جدید، معنای تازه یافته‌اند. این وضعیت، ادبیات فارسی را از یک سنت بسته ملی خارج می‌کند و آن را در مقام بخشی از میراث مشترک جهان اسلامی قرار می‌دهد.

نهادهای فقط ابزار انتقال نیستند، بلکه خود در شکل‌دادن به نوع دریافت و اولویت‌بندی معنا نقش دارند. هنگامی که ادبیات فارسی از طریق حوزه‌های علمیه منتقل می‌شود، متون دینی، تفسیری، اخلاقی و عرفانی برجسته‌تر می‌شوند. هنگامی که این ادبیات از مسیر دانشگاه و پژوهش مدرن بررسی می‌شود، وجوه سبک‌شناختی، تاریخی و تطبیقی بیشتر دیده می‌شود. در نتیجه، نوع

نشان می‌دهد که بسیاری از شاعران عراقی با الهام از سنت ادبی فارسی، به نقد استعمار، تبعیض و جنسیت‌زدگی پرداخته‌اند.

شکاف‌های پژوهشی

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره تاریخ و گستره ادبیات فارسی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی، بررسی‌های جامع و نظام‌مند درباره جایگاه و تأثیر ادبیات فارسی در کشور عراق همچنان محدود و پراکنده باقی مانده است. بیشتر مطالعات موجود، یا تمرکز خود را بر ایران یا شبه‌قاره هند نهاده‌اند و یا به شکل حاشیه‌ای به تأثیرات فرهنگی و زبانی در عراق پرداخته‌اند، بدون آنکه به پیوندهای تاریخی، زبانی، مذهبی و آموزشی میان دو کشور به‌عنوان بستری برای تعامل ادبی توجه کافی شود.

مهم‌ترین شکاف در این حوزه، نبود رویکردی کل‌نگر و چندلایه است. بسیاری از مطالعات، هرچند ارزشمند، تنها به بخشی از مسئله پرداخته‌اند و کمتر توانسته‌اند روابط میان تاریخ، سبک، نهاد، ترجمه، گفتمان و بافت فرهنگی را به‌صورت یکپارچه نشان دهند. مطالعات موجود عمدتاً بر انتقال ادبیات فارسی به زبان عربی از طریق ترجمه یا بر تأثیرات مذهبی و عرفانی تمرکز دارند، اما کمتر به رویکردهای چندلایه، مانند بازنمایی سبک‌های فارسی در شعر و نثر عراقی، نقش متون فارسی در حوزه‌های دینی عراق یا سهم نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان عراقی در تولید ادبیات اسلامی، توجه کرده‌اند.

از منظر روش‌شناسی نیز غالب مطالعات، توصیفی و تحلیلی بوده‌اند و کمتر از روش‌های ترکیبی، مقایسه‌ای یا بینارشته‌ای برای تحلیل پویایی‌های فرهنگی بهره گرفته‌اند. همچنین، نبود تحلیل‌های نظام‌مند درباره گفتمان ادبی میان ایران و عراق در دوره‌های معاصر و کمبود مطالعات میدانی از آرشیوهای محلی، نسخ خطی و تولیدات فرهنگی نوین در عراق، نشان‌دهنده خلأ قابل توجه در این حوزه است.

نهاد انتقال، در نوع ادبیات منتقل شده و نحوه فهم آن تأثیر مستقیم دارد.

در نهایت، نتایج این پژوهش نشان داده است که ادبیات فارسی در عراق را باید یکی از مهم‌ترین نمونه‌های زنده تعامل فرهنگی در جهان اسلام دانست؛ تعاملی که هنوز نیز ظرفیت‌های فراوانی برای مطالعه، بازاندیشی و توسعه گفت‌وگوی ادبی و تمدنی میان ایران و عراق در خود نهفته دارد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی به مطالعه موردی نهادهای مشخص در عراق بپردازند؛ برای نمونه، نقش یک دانشگاه، یک مرکز ترجمه، یک انتشارات یا یک حوزه through religious education, translation, manuscript circulation, ritual performance, and academic study. Modern literary analysis likewise demonstrates that Persian-Arabic relations are not limited to direct textual borrowing but include complex forms of stylistic convergence, ideological representation, and cultural negotiation. Studies of Iranian and Arab nationalism in Persian narratives of the Iran-Iraq War, for example, reveal how literary representations of the “Arab other” have been shaped by broader political and national discourses (1). At the same time, research on literary modernity shows that Persian literature has developed through transregional exchanges that exceed conventional national frameworks (5). Against this background, the present study adopts an analytical-comparative and documentary approach to examine how Persian literature has been represented, institutionalized, and interpreted in Iraq, what position it has occupied in Arabic literary studies, and what major gaps remain in the existing scholarship.

علمیه در گسترش ادبیات فارسی. همچنین، تحلیل دقیق‌تر ترجمه‌های عربی آثار کلاسیک و معاصر فارسی، از حیث سبک، حذف و اضافه‌های فرهنگی و راهبردهای بومی‌سازی، می‌تواند افق تازه‌ای در این حوزه بگشاید.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Persian literature in Iraq cannot be adequately understood as a body of foreign texts transferred from one national tradition to another; rather, it constitutes a multilayered network of historical, institutional, linguistic, stylistic, religious, and discursive interactions that has developed over many centuries. The geographical proximity of Iran and Iraq, their long-standing political relations, and their shared religious and intellectual traditions have created conditions in which Persian literary culture has been repeatedly received, translated, reinterpreted, and reproduced within Iraqi contexts. Contemporary scholarship increasingly challenges nation-centered approaches that confine Persian literature to the modern political borders of Iran and instead emphasizes the broader Persianate world, including Iraq, Central Asia, and the Indian subcontinent (4). This expanded perspective is especially significant for Iraq, where Persian literary and intellectual traditions have intersected with Arabic culture

The historical foundations of Persian literary presence in Iraq extend to the pre-Islamic period, when the Iranian plateau and Mesopotamia formed interconnected political and cultural zones. Border regions such as Khuzestan, Elam, and the lower Mesopotamian plains functioned as channels for the circulation of myths, languages, administrative practices, and artistic forms. During the Sasanian period, Ctesiphon became a major center in which Persian, Syriac, Greek, and Arabic intellectual traditions intersected. Arab communities such as the Lakhmids of al-Hirah participated in the political and cultural system of the Sasanian Empire and experienced sustained Iranian influence (6). These pre-Islamic connections established early patterns of cultural mediation that later intensified under Islamic rule. The Abbasid period represented a decisive stage in this process because Baghdad emerged as the political and intellectual center of the Islamic world and as a major site of translation from Middle Persian into Arabic. The translation movement transferred substantial elements of Iranian political thought, ethical instruction, narrative literature, and scientific knowledge into Arabic intellectual culture (7). Bayt al-Hikma played an important institutional role in organizing translation activities and in bringing together Persian, Arab, Syriac, and other scholars (8). The translation of works such as *Kalila wa Dimna* by Ibn al-Muqaffa' illustrates how Persian narrative traditions entered Arabic literature through processes of

adaptation rather than literal transmission. Such translations were frequently domesticated through explanatory additions, Arabic rhetorical devices, and culturally familiar expressions (9). Moreover, Persian-Arabic literary relations during this period included exchanges in prosody and poetic form, demonstrating that influence operated at structural as well as thematic levels (10).

The Safavid and Qajar periods introduced new religious and institutional dimensions into Persian-Iraqi literary relations. The establishment of Twelver Shi'ism as the official religion of Safavid Iran strengthened connections with Najaf and Karbala and transformed the holy cities into major centers of cultural exchange. Iranian scholars, pilgrims, and students carried Persian religious, ethical, mystical, and historical texts to Iraq, while Arabic theological works circulated in the opposite direction. Safavid cultural policies significantly expanded religious and intellectual relations between Iran and Iraq (11), and Persian texts contributed to the formation and consolidation of Shi'i identity in Iraqi religious institutions (12). Works of devotional poetry, ethical prose, and mystical instruction became part of seminary reading practices and religious rituals. Persian texts were not merely preserved in libraries; they were taught, interpreted, translated, and integrated into local intellectual life. The Qajar period further accelerated these exchanges through the spread of lithographic printing and the

expansion of book markets across Iran and Iraq. The development of lithography made religious and literary works more widely available and reduced dependence on limited manuscript circulation (13). Printing houses in Najaf and Karbala published Persian and Arabic books for transregional audiences, while religious book markets connected scholars, pilgrims, booksellers, and publishers across the two countries (22). The printing houses of the Iraqi holy cities were particularly important in disseminating Persian religious and mystical works (17). At the same time, the Iranian Constitutional Movement influenced Iraqi intellectual circles, as Persian writings on law, liberty, and political reform were translated and discussed in Najaf and Baghdad (14).

The institutional continuity of Persian literature in Iraq has depended largely on religious seminaries, universities, translation centers, publishers, and ritual organizations. Najaf and Karbala served as the earliest and most enduring institutional environments for the transmission of Persian texts. Persian was used not only among Iranian students but also in ethical, mystical, and social discussions within Shi'i educational networks. Shared Persian and Arabic religious literature facilitated a bilingual intellectual culture in which theological, philosophical, and literary concepts moved across linguistic boundaries (16). Persian Qur'anic commentaries likewise contributed to Arab-Islamic scholarly traditions and demonstrate that Persian intellectual

production formed part of a wider Islamic civilization rather than an isolated national canon (3). The ritual sphere was another major site of literary transfer. Persian devotional poetry, elegies, passion narratives, and supplicatory texts entered Iraqi mourning ceremonies and religious performances, particularly in Najaf and Karbala (19). Classical Shi'i poetry in Iraq also reflected the interaction between Persian literary traditions and local social and political concerns (20). In the modern period, Iraqi universities transformed the study of Persian from a traditional religious practice into an academic field. Persian language and literature programs in Baghdad and other universities contributed to the systematic teaching of classical texts, comparative literature, translation, and historical linguistics. These institutions helped place Persian literature within Iraq's modern intellectual structure (15). Contemporary Persian-Arabic literary interactions have consequently expanded beyond seminaries and ritual spaces into research journals, graduate theses, cultural centers, and organized translation projects (18).

The influence of Persian literature in Iraq is also evident in poetic form, language, imagery, and dominant themes. Studies of the so-called Iraqi style in Persian poetry reveal reciprocal relations between Persian and Arabic literary systems and show that stylistic categories developed through sustained cultural contact (2). Persian forms such as the ghazal, rubā'ī,

and mathnawī entered Arabic literary discussions and influenced Iraqi poetic experimentation, especially in mystical and devotional poetry. Persian prosodic practices also contributed to new rhythmic possibilities in Arabic verse, while Arabic meters and rhetorical conventions shaped Persian poetry in return (10). Thematic exchange has been equally important. Mystical concepts such as annihilation, spiritual journey, divine love, light, secrecy, and union were translated into Iraqi religious and poetic vocabularies, often merging with Shi'i concepts of sacrifice, martyrdom, and devotion. Ethical ideas derived from Sa'di, Rumi, and Persian advice literature were used in religious instruction and moral education. The Persian epic tradition, particularly the Shahnameh, also provided narrative models for representing heroism, battle, farewell, and tragic sacrifice in Iraqi religious poetry. Linguistically, Persian vocabulary entered Iraqi Arabic in religious, administrative, literary, and everyday contexts, while Persian syntax and imagery occasionally influenced modern Iraqi poetic expression. Translation has remained central to this process. Arabic translations of contemporary Persian novels have introduced Iraqi readers to modern Iranian social and political experiences, although translators frequently encounter difficulties involving idioms, cultural references, metaphor, and stylistic equivalence (21). The wider translation movement has therefore functioned not simply as a mechanism of textual transfer but as a

process of interpretation, domestication, and cultural reconstruction.

The findings of this study indicate that Persian literature in Iraq must be approached as a living, dynamic, and continually reconstructed component of shared cultural memory. Its historical presence has never depended on a single channel; rather, it has been sustained through political contact, religious migration, scholarly networks, translation, publishing, ritual performance, university education, and literary adaptation. These mechanisms have enabled Persian texts to acquire new meanings in Iraqi settings and have prevented them from remaining fixed within their original linguistic and cultural environments. The study also demonstrates that the role of institutions is not neutral, because each institutional context shapes the selection, interpretation, and prioritization of texts. Seminaries have privileged religious, ethical, exegetical, and mystical works, whereas universities have emphasized comparative, stylistic, linguistic, and historical approaches. Translation centers and publishers have expanded access to both classical and contemporary works, while ritual organizations have transformed Persian literary motifs into performative and collective expressions. The principal research gap is the absence of a comprehensive framework capable of integrating these historical, institutional, linguistic, stylistic, and discursive dimensions. Existing studies are valuable but often fragmented, focusing on translation, Shi'i culture, poetic influence, or historical

exchange in isolation. Future research should therefore adopt interdisciplinary and comparative methods, investigate specific universities, seminaries, publishing houses, and translation centers, and analyze manuscripts, archival materials, and Arabic translations of Persian works in greater detail. Such research can deepen understanding of Persian literature as part of a shared Islamic and regional heritage and can provide a stronger intellectual foundation for cultural dialogue between Iran and Iraq.

References

1. Zamani M, Aghababaei S. Iranian and Arab Nationalism in Persian Stories of the Iran-Iraq War. *Comparative Literature Research*. 2023;11(1):40-65.
2. Ali Pirot A, Mohammad H. The Reflection of the Iraqi Style in Persian Poetry. *Journal of Literary Stylistics*. 2019;7(3):65-85.
3. Daneshgar M, Razavi A. The Role of Persian Qur'anic Commentaries in Arab Civilization. *Journal of Qur'anic Studies*. 2022;14(2):75-95.
4. Azdibougar A. Nationalism and Persian Literature: Comparative and Global Approaches. *Journal of Comparative Literary Studies*. 2020;12(2):65-80.
5. Jabbari R. *Literary Modernity in the Persian-Speaking World*. Tehran: Ney Publishing; 2023.
6. Fisher G, Wood M. Arab Tribes under Iranian Influence in the Pre-Islamic Period. *Journal of Ancient History*. 2016;8(2):140-60.
7. Abu Zayd Y. *Cultural Interactions and the Translation Movement in the Abbasid Era*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi; 2019.
8. Nasri J. *Bayt al-Hikma and Its Role in the Translation Movement*. Baghdad: Bayt al-Hikma; 2019.
9. Badawi N. *Domestication in Arabic Translations of Persian Texts*. Tehran: Hermes Publishing; 2021.
10. Karaev R. Arab-Iranian Literary Links and Prosodic Influences. *Historical Linguistics Studies*. 2022;11(4):90-110.
11. Hosseini M. *The Role of the Safavids in Expanding the Religious and Cultural Ties between Iran and Iraq*. Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture Publications; 2018.
12. Musawa A. Iran's Influence on the Formation of Shi'ism in Iraq. *Islamic Studies*. 2024;16(1):100-25.
13. Shadman H. *Lithography and Publishing Transformations in the Qajar Period*. Tehran: National Library of Iran Publications; 2017.
14. Maleki F. *The Reflection of Iran's Constitutional Movement in Iraq*. Tehran: Mizan Publishing; 2022.
15. Al-Kazemi J. Persian Language and Literature in the Intellectual Structure of Iraq. *Quarterly Journal of Cultural Studies*. 2019;11(3):215-35.
16. Al-Hashimi R. *Shared Persian and Arabic Religious Literature*. Qom: Bustan-e Ketab Institute Publications; 2016.
17. Al-Mousawi H. *The Printing Houses of Karbala and Najaf and the Publication of Persian Works*. Najaf: Al-Murtada Publications; 2018.
18. Abbasi M. *The Expansion of Persian-Arabic Literary Interactions in Contemporary Iraq*. *Comparative Literature Research*. 2021;13(2):155-85.
19. Al-Hosseini M. The Presence of Persian Poetry in Iraqi Religious Rituals. *Religious Literature Studies*. 2018;15(1):125-45.
20. Bashkin M. *Classical Shi'i Poetry of Iraq and the Role of Persian Literature*. *Islamic Literature Studies*. 2022;14(3):110-35.
21. Mahmoud A. *Arabic Translation of Contemporary Persian Novels: Challenges and Opportunities*. *Translation Studies Journal*. 2022;9(2):95-115.
22. Al-Shaybani M. *The Religious Book Market of Iran and Iraq in the Qajar Period*. Najaf: Maktabat al-Allamah; 2016.